

**Recognition of Man and its Civilizational Application,****Emphasizing the Narrations of Al-kafi**

Received: 2021/12/09

Accepted: 2022/02/08

Hadi kazemzadeh mazrae\*, Ali Ghasemi\*\*, Hussein Naderi Mansha\*\*\*, Abbas Ahmadvand \*\*\*\*

(279-299)

The place of man in the intellectual system of any school is an issue whose criteria and extent are used to determine the direction of civilization and the production of civilizational products in that school. In the opposite direction, the lack of correct explanation of human truth as anthropological foundations or lack of attention to such an explanation will lead to the intellectual dominance of others and lack of independence, and will turn that school into a follower of schools that are responsible for defining the nature of man.

In the current research, by examining the traditions of the sufficient principles, with the analytical-explanatory method and by placing the question "What is the truth of man in the civilizational horizon of Islam?", some issues that can be the anthropological basis of Islam as the truth of man were investigated. The findings show that the four truths of "man's property and divine creation", "inherent poverty", "divine nature" and "originality of the soul" are the main variables in defining man and his true nature, and without paying attention to these facts, the future civilization It will not be an Islamic civilization.

**Keywords:** Man, anthropology, the truth of man, civilization, the foundations of civilization, sufficient principles.

---

\* . PhD student in Islamic education, majoring in Islamic history and civilization, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Hadi.kazemzadeh@chmail.ir.

\*\* . Assistant Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,

ali.qasemi@yahoo.com.

\*\*\* . Associate Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University Tehran, Iran,

E\_Darabkolai@sbu.ac.ir.

\*\*\*\* . Associate Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran,

Iran, a\_ahmadvand@sbu.ac.ir.



سال اول / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## بازشناسی انسان و کاربست تمدنی آن با تأکید بر روایات اصول کافی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

هادی کاظم‌زاده\*

علی قاسمی\*\*

اسماعیل دارابکلایی\*\*\*

عباس احمدوند\*\*\*\*

(۲۷۹-۲۹۹)

### چکیده

جایگاه انسان در نظام فکری هر مکتبی مسئله‌ای است که معیار و میزان در تعیین سمت‌وسوی تمدن و نیز تولید فرآورده‌های تمدنی در آن مکتب قرار می‌گیرد. در جهت مقابل، عدم تبیین صحیح حقیقت انسان به‌عنوان مبانی انسان‌شناختی یا کم‌توجهی به چنین تبیینی، موجب تسلط فکری دیگران و عدم استقلال و تبدیل آن مکتب به پیرو مکاتبی خواهد بود که تعریف از ماهیت انسان را عهده‌دار باشند.

در پژوهش حاضر، با بررسی روایات اصول کافی، با روش تحلیلی-تبیینی و با اصل قرار دادن این مسئله که «حقیقت انسان در افق تمدنی اسلام چیست؟»، برخی امور که می‌تواند به‌عنوان حقیقت انسان مبنای انسان‌شناختی اسلام باشد بررسی شد. یافته‌ها نشانگر آن است که چهار حقیقت «مملوک و مخلوق الهی بودن انسان»، «فقر ذاتی»، «فطرت الهی» و «اصالت روح» از متغیرهای اصلی در تعریف انسان و ماهیت حقیقی اوست که بدون توجه به این حقایق، تمدن پیش رو تمدن اسلامی نخواهد بود.

**واژگان کلیدی:** انسان، انسان‌شناسی، حقیقت انسان، تمدن‌سازی، مبانی تمدن‌ساز، اصول کافی.

\*. دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، (نویسنده مسئول):

Hadi.kazemzadeh@chmail.ir

\*\* . استادیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران: ali.qasemi@yahoo.com

\*\*\* . دانشیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران: E\_Darabkolai@sbu.ac.ir

\*\*\*\* . دانشیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران: a\_ahmadvand@sbu.ac.ir

## مقدمه

انسان مبدأ فاعلی و غایی تمدن‌سازی است که می‌توان او را بازیگر اصلی این عرصه و رکن بنیادین تمدن و قوام‌بخش آن به‌شمار آورد. طبعاً وقتی از تمدن نوین اسلامی صحبت می‌شود، باید انسان از دیدگاه اسلام اصیل با محوریت «امامت - امت» شناخته شود؛ چراکه این شناخت و توجه به مبانی حاصل از آن، در شکل‌دهی به نظام فکری تمدنی و نیز خروجی‌ها و محصولات تمدنی مؤثر است و به‌عنوان تابلو تمام‌نمای تمدن نوین اسلامی می‌تواند بهره‌گرفته شود.

به دنبال انقلاب اسلامی مردم ایران و ترسیم غایت آن در وصول به تمدن اصیل و نوین اسلامی، به بازشناخت انسان و داشته‌های او و آرمان‌های مورد انتظار تمدن نوین اسلامی از او نیازمندیم. لذا با ارائه تعریف واقعی از انسان و نیاز فطری او در وصول به کمال و سعادت حقیقی که تنها از مسیر عبودیت و بندگی قابل دستیابی است، می‌توان تعریفی جدید از تمدن و متمدن بودن ارائه داد که ره‌آورد آن تأمین خواسته‌ها و نیازهای حقیقی و نه کاذب انسان است (معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۹۷: ۲۰).

به نظر می‌رسد مطالعات انسان‌شناسی باید در طول و در ادامه مطالعات هستی‌شناختی و راهنماشناختی باشد تا ضمن توجه به محوریت امامت - امت، حقیقت وجودی انسان نیز کاملاً شناخته و شناسانده شود. آنچه در این پژوهش، ضمن مراجعه به روایات معصومان علیهم‌السلام ارائه می‌گردد، شناخت انسان بر اساس مبانی پیش‌گفته و با محوریت ذکرشده برای تمدن نوین اسلامی است. در همین نظم و نظام مطالعاتی است که می‌توان ضمن اثبات حق انتخاب و اختیار و آزادی برای انسان، ضرورت اطاعت از ولی (رسول و امام) و مسئول بودن او در برابر فعل‌ها و عدم فعل‌ها را ثابت کرد. نیز بر اساس همین مبانی، باید علوم انسانی مورد نیاز را که به نوع خاصی از علوم تابعه و نهایتاً تمدن منجر می‌شود تولید کرد و ذیل آن امکان تربیت مطلوب انسان در مسیر کمالات انسانی و زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی را فراهم آورد.

همه نظام‌های فکری و ایسم‌های موجود در دنیا داعیه‌دار رساندن انسان به کمال مطلوب هستند؛ لکن لازمه صحت این مدعا، شناخت صحیح انسان و یافتن جایگاه اصیل او در

جهان آفرینش و دستیابی به تعریف صحیح از سعادت واقعی است که این شناخت با عقل خودبنیاد منقطع از وحی به دست نمی‌آید و ضرورتاً باید از عقل متکی به وحی حاصل شود. انسان‌شناسی بدون استفاده از وحی و نقل معصوم به‌عنوان خلیفه خدا، شناخت صحیح نخواهد بود. مراجعه به منابع اسلامی است که نگاه به انسان را تعمیق می‌بخشد. وحی و احادیث معتبر دو منبع ضروری برای شناخت انسان‌اند و غفلت از آن دو، شناخت از انسان را مخدوش خواهد ساخت. از این رو، لازم است در جست‌وجوی مبانی تمدن‌ساز اسلام در منابع اصیل اسلامی بود، که در این پژوهش به دنبال کشف این مبانی از یکی از منابع مهم حدیثی اسلامی، یعنی اصول کافی رفته‌ایم.

از این رو پژوهش حاضر با تکیه بر داده‌های حدیثی، برگرفته از یکی از منابع مهم حدیثی اسلامی، یعنی اصول کافی، بر آن است به این سؤال اصلی که «حقیقت انسان در افق تمدنی اسلام که مبنای انسان‌شناختی تمدن نوین اسلامی قرار می‌گیرد چیست؟» و نیز مسائل و سؤالات فرعی مستخرج از سؤال اصلی پاسخ دهد: آیا انسان می‌تواند خود را مستقل از خداوند فرض کند و اداره خود و دیگران را عهده‌دار شود؟ نوع و شکل نیاز انسان به خدا چگونه است؟ آیا انسان‌ها دارای اشتراکاتی هستند تا در مسیر تمدن‌سازی بتوان به آن تکیه کرد؟ و آیا ماده و جسم انسان اصیل است یا روح او؟

### چهارچوب مفهومی

در چهارچوب مفهومی، یک موضوع، برحسب آرایشی از مفاهیم مرتبط نمایش داده می‌شود. چهارچوب مفهومی می‌تواند بخش مهمی از دیدگاه نظری باشد. گاه ممکن است در جایی الفاظ یک‌سان و مشابهی (مشترک لفظی) استفاده شود، ولی معنای متفاوتی اراده شود. لذا برحسب ضرورت، مفاهیم استفاده‌شده در این پژوهش تا حدی تبیین و مقصود از آن توضیح داده می‌شود تا چهارچوب نوشته حاضر کاملاً روشن شود.

ما در این نوشتار با استفاده از کتاب شریف اصول کافی، با ارائه بخشی از حقیقت انسان و مبانی و آموزه‌های انسان‌شناختی، که بر اساس آنها بتوان تمدن الهی‌ای را شکل داد، به دنبال اثبات این فرضیه هستیم که تمدن نوین اسلامی قابلیت جمع بین ابعاد مادی و

غیرمادی انسان، با رعایت تمام جوانب دیگر را دارد. از جمله این مبانی که در این پژوهش متناسب با ظرفیت و مجال بدان پرداخته خواهد شد، چند مبنای «مملوک و مخلوق الهی بودن انسان»، «فقر ذاتی»، «فطرت الهی انسان» و «اصالت روح» است.

### تمدن‌سازی

واژه تمدن از ریشه مدن و به معنای خوی شهری گزیدن، زندگی اجتماعی و نیز همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش خود است (عمید، ۱۳۹۰: ذیل واژه تمدن).

علامه طباطبایی در المیزان، تمدن را حاصل فکر و اندیشه بشری می‌داند که با طی سالیان طولانی به دست آمده است و پیشرفت ارکان اجتماعی بشر و تأمین نیازهای مختلف و روبه‌افزایش بشر به همراه تأمین رفاه و آسایش او و نیز مقاومت در برابر عوامل تخریبگر در طبیعت را در پی دارد (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۸۵).

روح‌الامینی به نقل از ادوارد تایلور، فرهنگ و تمدن را یکی دانسته، و تمدن را «ترکیبی شامل علوم، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین و آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگر که به‌وسیله انسان در جامعه خود به دست می‌آید» تعریف می‌کند (روح‌الامینی، ۱۳۶۵: ۵۰). نیز به نقل از مارسل مس آورده: «تمدن مافوق از مسئله ملی است و از محدوده ملت تجاوز می‌کند... تمدن معمولاً بین چند جامعه مشترک است» (همان).

برخی تمدن‌پژوهان مؤلفه‌هایی برای تمدن می‌شمارند که عمده‌ترین آنها عبارت است از: داشتن مقررات و قوانینی که معمولاً به‌صورت مجموعه‌ای مکتوب است؛ داشتن نوعی دولت که با زمامداری پادشاهان یا روحانیان و یا شاه و روحانی یا بالاخره نمایندگان منتخب مردم همراه است؛ داشتن خط و الفبایی برای ثبت وقایع و امور؛ داشتن اشکال و انواعی از هنر و فعالیت‌های هنری؛ داشتن زبانی برای انتقال و آموزش دستاوردهای خود به نسل بعد؛ داشتن معتقدات دینی با سلسله‌مراتبی از روحانیان و مقدسان؛ تکامل بخشی به علوم، خواه به دلیل فواید علمی و خواه برای خدمت به اهداف دینی (ولاهوس، ۱۳۵۷: ۲۵۵-۲۵۶).

رابطه اسلام و تمدن‌سازی از آن جهت بسیار مهم است که اسلام خود بنیان‌گذار یک تمدن

است نه اینکه مانند تمدن رومی که دین مسیحیت را ابزار تأمین نیاز خویش قرار داد، تمدنی باشد که یکی از شاخصه‌های ضروری خود (دین) را با همراه کردن آن با خود تأمین کند.

اسلام به دلالت آیات و روایات و کتاب‌های فقهی و...، در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان دارای نظام و قانون ویژه‌ای است که با تفسیر و تحلیلی که از جهان ارائه می‌دهد، سازش و هماهنگی کامل دارد. به نظر می‌رسد با اخبار آخرالزمانی که در کتاب‌های روایی اسلامی و بالاخص شیعی در دست است، جامعه مطلوب و آرمانی اسلامی که از آن به‌عنوان تمدن نوین اسلامی یاد می‌کنیم، در مبانی و اهداف و کارکردها با سایر طرح‌های ارائه و اجراشده در طول تاریخ متفاوت باشد. باید توجه داشت که جامعه آرمانی عصر ظهور را که در روایات اسلامی تصویر شده نباید شبیه سایر جامعه‌های آرمانی تصویر شده توسط اندیشمندان و فلاسفه نگرست، بلکه باید آن را به الگویی مناسب و کاربردی برای سامان‌دهی زندگی اجتماعی عصر حاضر تبدیل کرد. بر همین اساس لازم است در مسیر بنای تمدن نوین اسلامی حول محور «امامت - امت»، مبانی نظری این تمدن بازتعریف و علمی متناسب با مبانی مذکور تولید شود و مسیر را برای نیل به آن تمدن الهی آسان و رهوار سازد؛ به این نحو که با ایجاد تناسب و معاضدت کامل بین مبانی نظری تمدن و عرصه عین و عمل، الگوها و خرده‌نظام‌هایی را طراحی کرد که آن تمدن را در وصول به غایت خود، تسریع و یاری بیشتری کند. به تعبیر دیگر اگر نتوانیم مبانی اعتقادی و نظری تمدنی خود را در توصیف‌های علمی و کاربردی جاری کنیم، رابطه بین علم و اعتقادات ما منفصل خواهد شد که در واقع دیگر کارآمدی علمی، در خدمت اعتقادات و ارزش‌های مذهبی نخواهد بود. پس مفاهیم بنیادی یا همان مبانی نظری، باید با تحقیقات کاربردی، در تمام صحنه‌های عینی و عملی تمدنی جاری شود.

## انسان

باتوجه به اصالت انسان در ساخت تمدن، ضروری است از این بازیگر عرصه تمدن‌سازی آن‌طور که شاید و باید شناخت داشت؛ چراکه ضعف یا قوت در شناخت انسان، با ضعف یا قوت محصول مطلوب، رابطه مستقیم دارد؛ یعنی بر اساس نظام انتظارات، هر تعریفی که از

انسان ارائه شود، کارایی متناسب با آن تعریف از وی مطالبه خواهد شد. به عبارت دیگر، نوع نگاه و شکل انتظارات از انسان محدود در همین دنیا و همین جسم و ماده و طبیعت با انتظارات از انسان دارای ابعاد غیرمادی و روحانی که علاوه بر قدرت بر انجام وظایف خود در همین دنیای مادی، قادر است برتر از ملائک هم شود، متفاوت خواهد بود. وجود محور در هر تمدن، یعنی اینکه تمام الزامات آن تمدن باید حول آن محور شکل بگیرد. در تمدن اصیل اسلامی نیز که تمدن باید حول محور ولی خدا و امام شکل گیرد، تعریف انسان و توصیفی که از این برترین مخلوق الهی می‌شود، باید با عنایت به محوریت امام باشد و ذیل ولایت امام حرکت کند، و الا دچار ناهماهنگی می‌شود و طی مسیر و وصول به هدف در نظر گرفته شده ناممکن خواهد بود. انسان تمدن‌ساز باید این محور حرکت دنیوی و اخروی خود را خوب بشناسد، در محدوده تعریف شده خود حرکت کند، پا را فراتر نگذارد و ذیل ولایت امام حرکت کند.

### انسان رکن تمدن و انسان‌شناسی اساس ساخت تمدن

نگرش‌های انسان‌شناختی هر تمدن، ساختار آن تمدن و میزان عمق ریشه‌هایش را مشخص خواهد کرد. شناخت انسان از این جهت که نتیجه این شناخت در نیازشناسی، استعدادشناسی و روش‌شناسی ظهور و بروز پیدا می‌کند، حائز اهمیت است. بنا نهادن تمدنی که به انسان و کمال او توجه دارد و دائماً رو به سمت رشد و کمال حرکت می‌کند، مستلزم شناخت روح و روان (غیرمادی) انسان و توجه به جاودانگی اوست. طبعاً با این نگاه، تمدن مد نظر او نیز دارای ابعاد گسترده‌تر و واقعی‌تری خواهد بود.

انسان‌شناسی اسلامی راه شناخت را در حس یا عقل منحصر نکرده است. هریک از حس، عقل، قلب، وحی و الهام با ضوابط و شرایط خاصی، ساحتی از ساحات انسان را هویدا می‌سازند. در این میان، گرچه وحی جایگاه ممتازی دارد، راه‌های دیگر معرفت که توسط خود وحی به رسمیت شناخته شده است دارای اعتبار و ارزش‌اند.

در انسان‌شناسی مادی، انسان و خواسته‌های او محور جهان هستی قرار می‌گیرد و حتی دین و خدا تابعی برای این محور است. در واقع، در این شکل از انسان‌شناسی خود انسان

«معبود» می‌شود. به عبارتی، تعبد و سرسپاری به خداوند در این نگاه بی‌معناست و انسان با توجه به زندگی دنیوی، مادی و محدود خود، اهداف و کارهای خود را تنظیم می‌کند. در حالی که در انسان‌شناسی دینی، انسان با همه عظمت خود بنده خداست و با تعبد و سرسپاری به معبود خود است که بالاترین لذت‌های معنوی را به دست می‌آورد.

در دیدگاه اسلام و با توجه به روایات مختلف می‌توان مدعی شد که «انسان» به‌عنوان عنصر اصلی و محوری تمدن‌ساز، موضوع اصلی نزاع بین جبهه ایمان و استکبار است. به عبارت بهتر، می‌توان گفت که نزاع‌های موجود در میان جبهه حق و جبهه باطل، نه برای تصاحب سرزمین و آب و خاک و امکانات طبیعی، بلکه در رتبه اول، برای تصاحب «خود انسان» و ولایت و حاکمیت بر اوست. طبق همین قاعده، انسان برای خدا و انبیای الهی دارای اهمیت و ارزش فوق‌العاده است. لذا دنبال انسان‌سازی هستند. به‌طور مثال حضرت موسی علیه السلام در نزاعشان با فرعون، نیل یا مصر را نمی‌خواهند، بلکه می‌فرمایند: «ارسل مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف: ۱۰۵) تا راه نور و هدایت الهی را برایشان گشایم و ظلمات و زنجیرهای آن را از گردن آنان براندازم. درحقیقت، نزاع بر سر هدایت یا بستن راه هدایت و ایجاد فضای ظلمانی و تاریکی است. به‌عبارت‌دیگر، نزاع بر سر معرفت حق و پرستش او به‌عنوان «عبد» یا طغیان و سرکشی و کفر است که این طغیان به شکل خودپرستی یا بت‌پرستی و یا قبول ولایت طاغوت جلوه می‌یابد. لذا در کریمه «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (اسراء: ۶۵) خداوند متعال به‌صراحت می‌فرماید که دست شیطان برای تسلط بر «عباد» باز نیست. لذا شیطان برای تسلط بر انسان و باز کردن مسیر کفر، در گام اول، انسان را با دعوت به استکبار و سرکشی در مقابل خداوند متعال، از «عبد بودن» خارج می‌کند. در تمدن حاصل از انسان‌شناسی مادی‌گرایانه امروزی نیز، همین برنامه در شکل‌های جدید خود استمرار دارد؛ یعنی آرمان‌ها و برنامه‌هایی چیده می‌شود که انسان با خروج از عبودیت، هرچه بیشتر در مقابل حق طغیان و مسیر خود را از «صراط» منحرف کند. خطرناک‌ترین و زیان‌بارترین انسان‌ها در این مسیر هم کسانی هستند که وقتی درباره افسادشان به آنها تذکری داده می‌شود، ادعای اصلاح طلبی می‌کنند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا

إِنَّمَا نَحْنُ مُصَلِّحُونَ» (بقره: ۱۱). پس اگر کسی هم بتواند این انسان را تحت تسخیر خود درآورد، آن همه امکانات عوالم نیز بالتبع به تسخیر او درخواهد آمد. پس اولاً و بالذات، نزاع بر سر انسان است و نزاع بر سر آب و خاک و طبیعت و مواهب مادی در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گیرد.

نظام توحیدی به دنبال ارتقای انسان و اراده او برای طی کردن مسیر قرب و بندگی و گستراندن عبادت در سطح جامعه است که انسان در خلوت و زندگی فردی و نیز در تمام حوزه‌های حیات اجتماعی، به واسطه این عبودیت فردی و دسته‌جمعی، نوع دیگری از عبودیت را آن‌هم در قالب نظم الهی و معنوی شکل دهد که نمود عینی آن همان شکل‌دهی زندگی بشر به‌عنوان «تمدن» در حد والاست. تحت تسخیر انسان قرار دادن تمام آنچه در آسمان و زمین است، و در یک کلمه تحت اختیار قرار دادن امکانات طبیعی برای جامعه مؤمنان، برای طی همین مسیر بندگی است. لذا طبق روایات در عصر ظهور، زمین خزاین خود و آسمان برکاتش را که تاکنون از کفار دریغ داشته‌اند، در اختیار مؤمنان قرار می‌دهند. البته خداوند به‌صراحت چنین حقیقتی را در کلام خویش آورده است که «اگر اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم» (اعراف: ۹۶).

از این رو چنانچه شرط اول، ایمان به همراه تقوا، محقق شود و انسان‌ها به معنای حقیقی انسان شوند، مشروط آن، گشوده شدن در برکات آسمان و زمین، بلافاصله محقق می‌شود و آن آبادی و رفاه گسترده در جامعه بشری است. بنابراین تربیت حقیقی انسان، هم نتایج مادی و هم نتایج معنوی الهی دارد. در مکتب توحیدی چنین انسانی مبنای محور تمدن‌سازی خواهد بود.

اکنون با این مقدمه باید دید از منظر نظام توحیدی این انسانی که محور ساختن تمدن بشری است چگونه است و چه حقیقتی دارد. از حقیقت انسان که به‌عنوان مبنا و شکل توجه به انسان در تدوین برنامه و سمت‌وسوی حرکت تمدنی در اسلام مورد نظر است با استفاده از اصول کافی به‌عنوان یکی از منابع اصیل اسلامی می‌توان تحت عناوینی که در ادامه خواهد آمد برشمرد.

### حقیقت معرفی شده انسان در اصول کافی

شناخت ابعاد وجودی انسان به عنوان بازیگر اصلی عرصه تمدن سازی، تأثیر چشمگیری در شناخت بسیاری از حقایق هستی و برنامه ریزی جهت وصول به امر الهی بر «استعمار زمین» (هود: ۶۱) خواهد داشت. بسیاری از نابسامانی‌ها و سردرگمی‌های بشر ناشی از عدم شناخت صحیح یا حتی عمد بر ارائه شناخت ناصحیح و صرفاً مادی و زمینی انگاشتن این عنصر اساسی است. نظریه‌های تمدن سازی نیز هنگامی توانایی سامان دهی به امور تمدن و حرکت در مسیر طولانی ساخت آن را خواهند داشت که متناسب با استعدادها، امکانات و نیازهای شناخته شده واقعی انسان باشند.

هر مکتب فکری و مذهبی، بر مبنای نگرش و اصول حاکم بر آن، نگاهی ویژه و بعضاً متفاوت با جوامع دیگر به حقیقت انسان دارد. توصیف اندیشمندان از انسان بر مبنای شناخت آنها از حقیقت انسان است که از آن به «مبانی انسان شناختی» یاد می‌شود.

هرچند در اصول کافی بحث یا فصل و بابی منسجم درباره شناخت انسان مطرح نشده است، با احصای روایات موجود در این کتاب شریف که در توصیف انسان از لسان ائمه علیهم‌السلام وارد شده، می‌توان برخی حقایق‌های وجودی انسان را با عنوان «مبانی انسان شناختی» تبیین و تحلیل و ارائه کرد.

از این رو در این بخش از پژوهش پیش رو، با بررسی روایات کافی در زمینه شناخت حقیقت انسان که در مسیر تمدنی اسلام مورد توجه است، برخی مبانی بررسی می‌شود. در ادامه این نوشته، برخی از مهم‌ترین حقایق انسان از جمله مخلوق و مربوط خداوند بودن انسان، فقر ذاتی، فطرت و اصالت روح در نظام انسان شناختی اهل بیت علیهم‌السلام بررسی و تبیین خواهد شد.

### انسان؛ مخلوق و مربوط خدا

در کلام امام صادق علیه‌السلام انسان موجودی است که هم مخلوق است و هم مربوط و هم تحت تدبیر الهی: «مَخْلُوقٌ، مَصْنُوعٌ، مُخَدَّثٌ، مَرْبُوبٌ، مُدَبَّرٌ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۲۸)، که باتوجه به چنین ویژگی‌هایی، گسست او از خداوند، بی‌معنا و عملاً غیرممکن خواهد بود.

لذا در تدابیری که برای مسیر انسان جهت نیل به کمال در تمدن دینی می‌شود، توجه به این اتصال لازم است و باید تمام برنامه‌ریزی‌ها را بر پایه چنین حقیقتی انجام داد.

در کلام دیگری از امام صادق علیه السلام هر چیزی که به آن نام «شیء» گذاشته شود، مخلوق است؛ به جز خود خداوند که چیزی همانند او نیست (همان: ۲۰۳). توجه انسان به مخلوق و تحت اراده الهی بودنش، سبب التجای انسان به خداوند و یاری خواستن از او و تأمین خواست و اراده او خواهد بود. انسانی که بداند اراده و مشیت الهی اسباب وجود یا عدم هر چیزی است<sup>۱</sup> (همان: ۲۰۵) و نیز توجه به «مربوب» بودن خود داشته باشد و بداند ربّ و پروردگارش او را تدریجاً به کمال خویش رهنمون خواهد ساخت (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۹۰)، لاجرم خود را نه از حیث فردی و نه از حیث اجتماعی و تمدنی، مستقل و منقطع از خداوند نمی‌نگرد، بلکه نظامات حقوقی و وظایف اجتماعی و سیاسی خود را متناسب با مخلوق بودن و مسئولیت خویش در برابر خداوند تنظیم می‌کند.

سایر تمدن‌ها کوشیده‌اند مناسبات جدید و «خودساخته بشری» را با عناوین زیبا و جدیدی همچون حقوق بشر یا اومانیزم، جای‌گزین «تدبیر الهی برای بشر» قرار دهند، که تمدن نوین اسلامی با رد همه آنها، در صدد ارائه نظام ارزشی‌ای است که تمام امور بر پایه مالکیت خداوند و مملوکیت و ربوبیت انسان، و تصرفات انسان در همه گستره‌ها و بالاخص گستره تمدنی در همین دایره باشد. در این مبنا تمام نظام‌سازی‌ها و تقنین‌ها... در ساحت تمدنی، فقط با استناد به اذن خداوند مشروعیت می‌یابد، وگرنه غصب حق الهی شمرده می‌شود و مشروعیتی نخواهد داشت. لازمه نپذیرفتن این مبنا و سپردن ولایت به غیر خدا و مأذونان از جانب او، شرک و کفر است که خروج از ولایت و ربوبیت الهی را در پی دارد.

لازمه قبول ربوبیت الهی و اقرار به ربوبیت خود، قرار دادن اختیار تشریح و تدبیر نظام فردی و اجتماعی و در معنایی گسترده‌تر تمدن‌سازی در اختیار کسی است که ولایت تشریحی دارد. این همان رجوع به محور اساسی تمدن نوین اسلامی، یعنی محوریت

۱. «إِنَّمَا تُكُونُ الْأَشْيَاءُ بِإِزَادَتِهِ وَ مَشِيَّتِهِ.»

«امامت - امت ذیل توحید» است؛ چراکه هیچ پیامبری فرستاده نشده است، مگر برای اینکه مردم به اذن خدا از او اطاعت کنند (نساء: ۶۴). پس اطاعتی که به اذن الله است، هرگز منافاتی با توحید ندارد، بلکه از شئون توحید است. آنچه با ربوبیت تشریحی منافات دارد، اعتقاد به این است که کسانی در عرض خداوند، مستقلاً حق وضع قانون دارند و اطاعت از چنین کسانی نیز مثل اطاعت از خدا واجب است. لکن اطاعت از جانشین الهی که هم معصوم و هم به دستور خدا باشد، عین توحید است. در روایت امام صادق علیه السلام، حضرت امام معصوم را «خزانه علم الهی و ترجمان امر خداوند و فرد دارای عصمتی که دیگران امر به اطاعت از ایشان و نهی از سرکشی در مقابل ایشان شده‌اند» و نیز «حجت بالغه الهی بر تمام آنانی که زیر آسمان و روی زمین هستند» معرفی کرده‌اند<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۶۷۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۰۴). چنین کسانی تمام مؤلفه‌های جانشینی خدا روی زمین را دارند و اطاعت مطلق از ایشان بر همگان واجب و از تجلیات توحید و اطاعت امر الهی است.

نمونه‌هایی که در قرآن به‌عنوان شرک ربوبی گزارش می‌شود، مصادیق در دست گرفتن نظام‌سازی و تشریح و در ادامه اطاعت از افراد غیرمأذون از جانب خداوند است که نهایتاً از آنان تعبیر به «طاغوت» می‌شود. به‌عنوان مثال علامه طباطبایی ذیل آیه «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴)، منظور فرعون از ادعای ربوبیت اعلی و چیستی آن را بیان کرده است (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰: ۱۸۹) و ذیل آیه ۳۱ توبه منظور از «رب گرفتن علمای یهود» توسط یهودیان را «پذیرفتن سخن آنها و اطاعت بی‌قید و شرطشان، درحالی‌که چنین اطاعتی جز برای خدا نیست» برمی‌شمارد (همان، ج ۹: ۲۴). این «اتخاذ رب» در فعالیت‌های تمدنی نیز به معنای تبعیت از تمدنی است که ربوبیت تشریحی و اختیارداری آن در دست کسانی غیر از خدا یا مأذونان الهی باشد. پس پذیرش مبنای توحید ربوبی و ذیل آن پذیرش انسان به‌عنوان مخلوق و مربوب خداوند، در تمدن‌سازی جایگاه مهمی دارد که سایر کارکردهای تمدنی نیز نشئت‌یافته و تابعی از آن است. نحوه پاسخ به این ضرورت‌ها

---

۱. «قَالَ: قُلْتُ: فَمَا أَنْتُمْ؟ قَالَ: نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، نَحْنُ تَرَاجِمَةُ أَمْرِ اللَّهِ، نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ، أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِطَاعَتِنَا، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِنَا، نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ.»

متأثر از این مبناست. حتی در گام اول مسئله اعتقاد به چنین مبنایی ضرورت تمدن‌سازی و مشروعیت‌بخشی به تمام تصرفات انسان در تمام ابعاد زندگی او را توجیه خواهد کرد. در مقابل نیز افراد و گروه‌هایی کوشیده‌اند با مبناسازی فلسفی و اعتقادی برای حرکات و تصرفات غیرمشروع خود یا حاکمان، و نیز با جعل قوانین و الزامات و...، سرنوشت مردم را در دست گیرند که قطعاً غیرمشروع و طاغوت خواهند بود.

انسان در ابعاد اجتماعی و سیاسی و بلکه فراتر، در گستره تمدنی، نیازمند قوانینی همه‌جانبه و متقن است که به کمک آن، روابط افراد به شکلی صحیح و عادلانه تبیین شود. از این رو، همان‌گونه که دین در قالب تشریح به بیان و ابلاغ مسائل فردی اهتمام دارد، در حیطه اجتماعی و سیاسی و تمدنی که نیاز انسان به قوانین شدیدتر و گسترده‌تر است نیز حضور دارد.

پس می‌توان مدعی شد که اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و تمدن دینی نیز از لوازم پذیرش توحید الهی و مخلوق و مملوک دانستن انسان است.

### فقر ذاتی انسان

حقیقت انسان در منابع اسلامی، آکنده از فقر به خداوند معرفی شده است (فاطر: ۱۵). در خطبه امیر مؤمنان در توصیف صفات الهی آمده است: «ذَلَّ مَنْ تَجَبَّرَ غَيْرَهُ، وَصَغُرَ مَنْ تَكَبَّرَ دُونَهُ وَتَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعَظَمَتِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۳۴۶). در این کلام حضرت تعجب و کبریا را از صفات خاص الهی برشمرده و بقیه مخلوقات را ناگزیر از تواضع در مقابل او معرفی کرده‌اند؛ چراکه انسان مخلوق با تمام آنچه از حسب و نسب و مال و جاه و جمال و... دارد، در مقابل خدا فقیری بیش نیست و تمام داشته‌هایش نیز نعمت و منت الهی است. چنین موجودی که عین فقر و عجز است، در مقابل خداوندی که دارای عظمت مطلقه‌ای است که عقل‌ها از درک آن عاجزند، باید اظهار فقر و ناداری کند (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۴: ۲۷۵). مقابل احساس فقر به خدا، تکبر و احساس کبریایی است که انسان حق ورود به چنین حیطه‌ای را ندارد، که در صورت ورود، نتیجه‌اش در کلام امام صادق علیه السلام ورود ذلیلانه در آتش جهنم بیان شده است: «الْكِبْرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَارَعَ اللَّهَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۷۵۴).

انسان در پیمودن راه کمال و سعادت دنیایی و آخرتی، نیازمند توجه به این فقر خویشتن است. لازمه توجه به این فقر، تمسک به دین است که متکفل تبیین صحیح مسیر تکامل است و بدون دین و برنامه منظم و گسترده دینی، سیر این مسیر ممکن نخواهد بود. قانون‌گذاری و نظام‌سازی در مسیر تکامل انسان نیز انتخاب شایسته‌ترین‌ها برای اجرای صحیح این قوانین را می‌طلبد که این مسئولیت به اذن الهی، برعهده اولیای او که دارای شایستگی‌ها و بیشترین تناسب با او در صفات لازم مانند علم و عصمت باشند، گذاشته شده است (نساء: ۵۹).

وقتی انسان خود را موجودی فقیر و فاقد غنای ذاتی، بلکه به حکم عقل، خود را موجودی دانست که در سلسله افتقار خود به غنی‌الذات و بلاسبب منتهی می‌شود (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۷۳)، قطعاً در تمام امور دنیایی و آخرتی، خویش را ذیل قدرت و غنای مطلق خداوند می‌داند و در تعیین باید‌ها و نبایدها کسی جز خداوند یا مآذونین از سوی او را دارای حق اعمال ولایت در ساخت حیات فردی و اجتماعی خود و در نسخه‌ای فراگیرتر، در ساخت تمدنی که به آن منتسب است نخواهد دانست. لذا نه خود را محور تمدن خواهد دانست و نه به داشته‌های ناچیز خود مغرور خواهد شد، بلکه تمام امور را به صاحب اصلی و غنای محض یا مآذونین از جانب او می‌سپارد و با محوریت ایشان امور خود را ساخته و پرداخته می‌کند.

پس درک این فقر و اعلام آن که مستلزم تکیه بر خداوند متعال می‌باشد، عین توحید است. از طرفی دیگر، اگر انسان احساس فقر نکند و برعکس، احساس استغنا و خیال استقلال کند، دچار عجب می‌شود که سرآغاز سقوط و دوری از کمال است، که به فرموده امام صادق علیه السلام، «مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۷۶۲). نتیجه اولیه این عجب، محور قرار دادن شهوت و هوای انسان و تأمین خواسته‌های مادی با هر وسیله‌ای است که هدفش آن را توجیه می‌کند؛ به نحوی که حتی در صدد است که خود را از قید هر چیزی، حتی دین الهی، برهاند که قطعاً هلاکت ره‌آورد طبیعی آن خواهد بود.

## فطرت الهی انسان

یکی از مبانی انسان‌شناختی که در آموزه‌های اسلامی بسیار توجه می‌شود، «فطرت الهی» است. طبق روایات متعدد منقول از ائمه علیهم‌السلام، همه نوع بشر دارای فطرتی الهی هستند. از جمله در روایت زراره از امام صادق علیه‌السلام که از تفسیر آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) پرسید، حضرت پاسخ دادند: «فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۳۵). علاوه بر آیه که در آن واژه «الناس» ظهور در عمومیت و عدم اختصاص به گروهی خاص دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۱: ۱۸۱). در روایت فوق، با کلمه «جمیعاً» نیز تأکید شده که یعنی تمام بشر بر این فطرت توحیدی آفریده شده‌اند. شکل کاربرد قرآن کریم که به صورت مضاف به «الله» استعمال شده، سبب شده معنای استعمال‌شده و اصطلاحی این واژه با معنای لغوی<sup>۱</sup> آن فرق داشته باشد و در مفهومی محدودتر که مختص انسان است استفاده شود. می‌توان گفت فطرت در اصطلاح مجموعه‌ای از معرفت‌ها، گرایش‌ها، توانایی‌ها و ویژگی‌هایی است که هنگام آفرینش انسان در او نهاده شده است (سهرابی‌فر، ۱۳۹۴: ۶۹). چیزی را فطری می‌گویند که اولاً نوع آفرینش انسان اقتضای آن را دارد؛ ثانیاً اکتسابی نیست و نیازی به آموزش و یادگیری ندارد؛ ثالثاً در بیشتر افراد - هرچند با شدت و ضعف - وجود دارد. شناخت فطری نیز آگاهی و بینشی است که بدون نیاز به کسب و تحصیل، در ذات آدمی نهاده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۶۵). با این توضیح،

---

۱. این واژه وقتی در برابر غریزه به کار می‌رود، به مجموعه‌ای از استعدادها، بینش‌ها و گرایش‌های خدادادی و غیراکتسابی ویژه انسان اشاره دارد که خداوند در جهت هدایت تکوینی و حفظ حیات معنوی آدمی، در وجود او قرار داده است. غریزه و امور غریزی نیز، به مجموعه‌ای از شناخت‌های نیمه‌آگاهانه و تمایلات مشترک میان حیوان و انسان همچون شناخت مادر در نوزاد و میل به غذا و تمایل جنسی گفته می‌شود که راهنمای حیات مادی جاندار و عامل ادامه زندگی و بقای نسل اوست. درباره یکی از تفاوت‌های غریزه و فطرت گفته شده است: امیال غریزی که دارای مبانی فیزیولوژیک نسبتاً شناخته‌شده‌ای مانند غدد و هورمون‌ها در انسان و حیوان‌اند، موقت و محدودند و با تأمین نیاز مادی فروکش می‌کنند؛ برخلاف امیال فطری انسان که از انسانیت (فعلیت اخیر انسان) سرچشمه می‌گیرند و خواسته‌هایی اصیل، دائمی و متعالی‌اند که هیچ‌گاه فروکش نمی‌کنند. درباره مفهوم فطرت و غریزه در زبان فارسی و تفاوت آن دو، ر.ک. مطهری، فطرت: ۲۹-۳۸؛ مصباح یزدی، به‌سوی خودسازی، ص ۵۸-۶۰؛ ریتا ال. اتکینسون و ارنست ر. هیلگارد، زمینه روان‌شناسی، ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران، ج ۱، ص ۵۱۰-۵۱۳.

«فطرت الله یعنی دین الهی خواسته درون شماست، نه آنکه از بیرون ذاتتان بر شما تحمیل شده باشد، بلکه آنچه را که فطرتتان خواست به شما دادند. مثلاً اگر به گیاه عطشان بگویند آب زلال را جذب کن، این دستور طبیعی بر او تحمیلی نیست. اگر به انسان تشنه بگویند آب گوارا را بنوش، تحمیلی بر او نیست؛ زیرا آب گوارا خواسته نهایی انسان تشنه است و با نوشیدن آن، هرگونه رنجی که از تشنگی می‌برد برطرف می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۱۲۳-۱۲۷).

علامه طباطبایی بعد از توضیح و تبیین دین به‌عنوان روش زندگی و راه وصول انسان به سعادت، آفرینش انسان را به شکلی می‌داند که آمادگی حرکت به‌سوی چنین سعادت‌تی به همراه ابزار سلوک چنین راه پرخطری در وجودش به ودیعت نهاده شده است (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶: ۱۷۸). این نعمت درونی می‌تواند به‌عنوان سرمایه و پتانسیلی عظیم برای تمدن نوین اسلامی و هدایت قلوب مردم به‌سوی کمال و هدایت الهی باشد؛ چراکه همه انسان‌ها با وجود اختلافات در نژاد و زبان و فرهنگ، دارای فطرت همسانی هستند. لذا در برنامه‌ریزی‌های تمدن نوین اسلامی که بر اساس اسلام اصیل و مبانی آن بنا می‌شود، فطرت همسان انسان‌ها فرصتی بسیار مهم و الهی است که می‌توان بر اساس آن برنامه‌های تمدن الهی را چید و به اجرا درآورد. در بیانیه گام دوم انقلاب نیز چنین مبنایی دلیل برتری شعارهای انقلاب اسلامی، به‌عنوان مقدمه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی، و از ابزارهای الهی بسط انقلاب و اهداف آن در کل جهان بشری عنوان شده است (معاونت سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه، ۱۳۹۷: ۲۱): «انسان‌ها در خلقت خود دارای چنین خاصی هستند که به مقتضای آن از گرایش‌های خاصی برخوردار می‌باشند. این گرایش‌ها در صورت فقدان برخی موانع، انسان را به توحید و معرفت ذات متعالی خداوند، پاکی، عدالت، نیکوکاری و همدردی و همکاری رهنمون می‌کند» (سخنان امام خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۹).

از نظر اسلام، با وجود فطرت، سرمایه میل به خدا و حب الهی در وجود همه انسان‌ها وجود دارد و دلیل بعثت انبیا بارورسازی این فطرت و حرکت دادن آن در مسیر حق و

صحیح خود است (نهج البلاغه: خطبه ۱)؛<sup>۱</sup> به نحوی که اگر انسان دارای این سرمایه نبود، مخاطب انبیا قرار نمی‌گرفت. پس چون همه انسان‌ها یک نوع واحد هستند و ویژگی‌های کلی یکسانی دارند، یک راه بیشتر برای سعادت آنها وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶: ۱۷۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

بسیاری از مصادیق اوامر و نواهی الهی بدون تشکیل حکومت و در مرحله‌ای فراتر، بدون ایجاد تمدنی با مبانی الهی قابل تحقق نیست. علامه طباطبایی ضرورت تشکیل حکومت و تمدن را ذیل عنوان «فطری بودن نیاز به تشکیلات» قرار می‌دهد و می‌فرماید: اینکه مردم پس از آغاز تأسیس دولت اسلامی مدینه و آغاز حکومت دینی از هر نکته‌ای سؤال می‌کردند، ولی از ضرورت تأسیس دولت و حکومت اسلامی سؤال نکردند، ناشی از فطری بودن این مسئله است. هرگز کسی نگفت اصل انتصاب حاکم لزومی ندارد یا دلیل بر لزومش نداریم؛ زیرا همه به انگیزه فطرت احساس می‌کردند که چرخ جامعه اسلامی بدون گرداننده، گردش نخواهد کرد. دین اسلام این واقعیت فطری را که در جامعه باید حکومت [و تشکیلات] وجود داشته باشد با نصب پیامبر و امامان پس از ایشان به‌عنوان حاکمان الهی تأیید قطعی کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۷۷. نیز، ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۹). بالتبع، در ادامه تأسیس حکومت جهت برقراری و پیاده‌سازی قوانین الهی، تمدن‌سازی نیز می‌تواند از مطلوبیت فطری برخوردار باشد؛ تمدنی که تأمین تمام نیازهای بشر جهت نیل به کمال الهی را بتواند عهده‌دار شود.

### اصالت بُعد روحانی انسان

اصل در انسان و کرامت او به بُعد روحانی اوست و بُعد جسمانی تابعی از روح اوست؛ چنان‌که در روایتی از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> منت الهی بر رسول اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و اکرام ایشان با نفخ روح به وجود مبارک ایشان بوده است: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ<sup>صلی الله علیه و آله</sup> أَنِّي خَلَقْتُكَ وَلَمْ تَكْ شَيْئاً وَتَفَخْتُ فِيكَ مِنْ رُوحِي كَرَامَةً مِنِّي أَكْرَمْتُكَ بِهَا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۴۳۹) و با وجود روح،

۱. «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُيَسِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.»

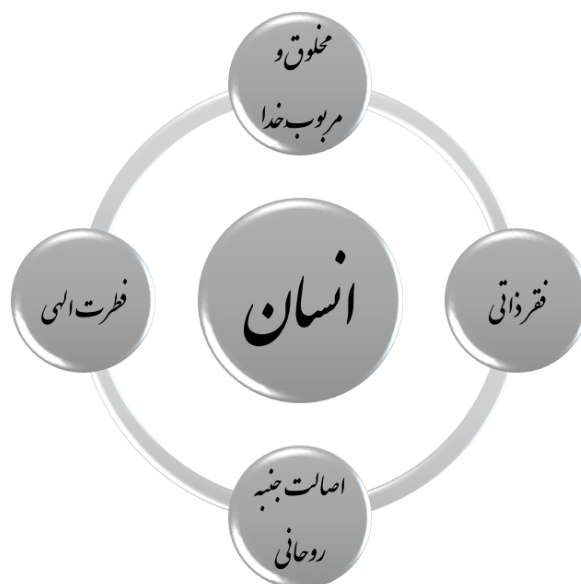
وجود انسان ارزش می‌یابد. این مطلب در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام که در تفسیر صافی آمده، به‌صراحت بیان می‌شود که تنها دلیل ارزش یافتن و کرامتِ خون و نفسِ آدمی، به روح اوست: «لَكِنَّ اللَّهَ كَرَّمَ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّمَا كَرَامَةُ النَّفْسِ وَالِدَمِ بِالرُّوحِ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۰۶). علاوه بر تقدم در رتبه و ارزش، از حیث خلقت نیز خلق روح مقدم بر خلق جسم است. ملاصدرا در شرح خود بر اصول کافی ذیل روایات مربوط به روح، به نقل از ابوعطاء آورده: خلقت ارواح قبل از اجساد بوده است، به دلیل آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ»، یعنی ارواح را، «ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» (اعراف: ۱۱) یعنی اجساد را (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۷۶). منابع دینی انسان را مرکب از جسم و روح و موجودی دوساحتی معرفی می‌کنند که در این بین، اصالت و پایداری به روح داده شده است (سبحانی، ۱۳۵۸: ۶۰).

دلایل عقلی و نقلی که در اثبات روح آورده می‌شود، که در این پژوهش به آنها نمی‌پردازیم (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۹۷؛ شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۶)، اثبات‌کننده اصالت روح نیز هست. هدایت و گمراهی که درباره انسان مطرح است و همچنین لذت و الم و... همگی درنهایت به روح انسان برمی‌گردد. روح بر اثر توجه به آن حیات می‌یابد و با بی‌توجهی به آن دچار مرگ می‌شود. حیات حقیقی انسان که حیات روحانی اوست، در سایه رابطه با خدا و ذکر اوست و بی‌توجهی به این اصل مرگ روح و از دست دادن معنای زندگی را در پی خواهد داشت.

انسان که اشرف مخلوقات است، با وجود روح مجردی که پس از خلق ابدیت می‌یابد، دارای امتدادی فراتر از این دنیا است؛ «یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیات مراتب دارد. اسلام [هم] تَز دارد، برنامه دارد و اسلام می‌خواهد انسان را یک انسان جامع بسازد؛ یعنی زمینه رشدی که دارد در حوزه طبیعت، در بعد روحانیت و یا در بعد عقلانیت به او بدهد؛ یعنی همه بهره‌مندی‌هایی که انسان دارد و به‌طور ناقص است به فعل برساند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۹). اما غمگنانه باید گفت که تنها سهم جهانی تمدن غرب نسبت به بقیه جهان، [غفلت از روح و توجه به] همان علم طبیعی است که از عالم ماده و دنیا به دست آمده است (روزنبرگ، ۱۳۹۳: ۳۶). مکاتب غیرتوحیدی با ظلم به انسان، او را در بُعد حیوانی‌اش خلاصه و تمام برنامه‌های فردی و اجتماعی او را جهت تأمین همین بُعد

تدوین کرده‌اند؛ درحالی‌که باید توجه داشت که انسان به دلیل حجم مادی خود، انسان نیست؛ چراکه این حجم مادی را سایر حیوانات، حتی بیشتر از آن را هم دارند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۴۵)؛ بلکه انسانیت انسان به معنویت [و بُعد روحانی] اوست (همان، ج ۸: ۲۶۲) که مایه هدف‌دار شدن انسان و جهت‌بخشی به زندگی اوست.

پس شایسته است انسان بداند که طبق کلام امام صادق علیه السلام به هشام در حدیث جنود عقل و جهل، «لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بَعِيْرَهَا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۰)؛ چراکه ارزش انسان فراتر از امور مادی و دنیایی محض است: «فَإِنَّهُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْدُّنْيَا فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَيْسِيسِ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۹۱). لذا تمدنی می‌تواند از خست و پستی به‌درآید که خود را محدود به امور مادی و صرفاً بعد حیوانی نکند، بلکه ضمن توجه به فراتر از ماده و جهان آخرت، نظام زندگی موقت دنیا را طوری بچیند که وصول به کمال و سعادت اخروی به همراه رفاه و آسایش و آبادانی دنیایی، نتیجه قطعی و حتمی آن باشد. برنامه و آرمان تمدن نوین اسلامی با چنین شناختی که از حقیقت انسان ارائه می‌کند، وصول به چنان آرمان دست‌یافتنی است که تضمین‌کننده حیات طیبه باشد.



### نتیجه‌گیری

باتوجه به بازنگاهی که به حقیقت انسان کردیم، حقایقی که از انسان با عنوان بخشی از مبانی انسان‌شناختی تمدنی او مطرح است عبارت است از: «مملوک و مخلوق الهی بودن انسان»، «فطرت»، «اصالت روح» و «فقر ذاتی». توجه به این مبانی، که همراه با توجه به محوریت «امامت - امت» خواهد بود، بنیان اساسی ساخت تمدن نوین اسلامی است.

باتوجه به اهمیت ذاتی انسان در تشکیل جوامع و تمدن‌ها و اصالتش، نوع نگاه به انسان و شناختن و شناساندن او اهمیت بسزایی دارد که با شناخت صحیح و کامل از حقیقت انسان، برگرفته از منابع دینی، شامل کتاب و سنت و عقل، می‌توان انتظارات متناسبی از او، مناسب با هدف خلقتش داشت. در این مسیر تولید علوم انسانی بر اساس چنین پیش‌فرض‌هایی، امری دارای ضرورت است که تمدن بدون چنین شناختی و تولید چنین علومی، تمدن مستقلی نیست و پیرو سایر تمدن‌هایی خواهد بود که تعریف ماهیت و حقیقت انسان را عهده‌دارند. لذا در مسیر نیل به هدف تمدن‌سازی نوین اسلامی، در این پژوهش به بازشناسی حقیقت انسان پرداختیم که به‌طور خلاصه این نتایج به دست آمد:

انسان به‌عنوان موجود تحت ربوبیت خداوند، مستقل و منقطع از خدا نیست. پس باید نظامات حقوقی و وظایف اجتماعی و سیاسی و تمدنی خود را متناسب با مخلوق بودن و مسئولیتش در برابر خداوند تنظیم کند. در غیر این صورت، از دایره توحید خارج و وارد محدوده شرک ربوبی خواهد شد؛

انسان فقر ذاتی به خداوند غنی و کریم دارد و محتاج تکیه به اوست. تمسک به دین و اولیای دین و نسخه‌های ایشان در زندگی، راه توجه به فقر ذاتی خویش و استفاده از فیض دائم الهی است؛

فطرت الهی سرمایه مشترک همه انسان‌ها و فرصتی بسیار مهم در جهت چینش و اجرای برنامه‌های تمدنی اسلام است. یکی از مصادیق امور فطری، «فطری بودن نیاز به تشکیلات» است، که تمدن می‌تواند آینه تمام‌نمای تشکیلات در جهت تأمین تمام مصالح دنیوی و اخروی بشر باشد؛

انسان موجودی است که به دلیل اصالت روح، دارای هدفی گسترده‌تر از این دنیاست و تا ورای این عالم امتداد دارد. لذا در تعریف از او باید به این جنبه توجه داشت و با ظلم به او، او را در بُعد حیوانی خلاصه نکرد؛  
لازمه توجه همه‌جانبه دین به انسان، تأمین رفاه و سعادت دنیوی و کمال اخروی یا همان حیات طیبه است که تمدن نوین اسلامی به دنبال تأمین این مسیر و خواسته بحق خواهد بود.

### کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۱). خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، سهامی انتشار. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰). حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). فطرت، قم، اسراء.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). تفسیر موضوعی، قم، مرکز فرهنگی نشر رجاء.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۱). چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران، مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، تهران، خانه اندیشه جوان.

رستمی‌نسب، عباسعلی (۱۳۸۸). فلسفه تربیتی ائمه اطهار علیهم السلام، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

روح‌الامینی، محمود (۱۳۶۵). زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران، عطار.

روزنبرگ، الکس (۱۳۹۳). فلسفه علم، ترجمه مهدی دشت‌بزرگی و فاضل اسدی مجد، تهران، کتاب طه.

سبحانی، جعفر (۱۳۵۸). اصالت روح از نظر قرآن، قم، امید.

سهرابی‌فر، محمدتقی (۱۳۹۴). چیستی انسان در اسلام، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

بازشناسی انسان و کاربست تمدنی آن با تأکید بر روایات اصول کافی / هادی کاظم‌زاده ۲۹۹

شیرازی (ملاصدرا)، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیه، قم، مکتبه المصطفوی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). شرح اصول کافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح محسن کوچه‌باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۰۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). بررسی‌های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عمید، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق). کافی، قم، دار الحدیث.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح کافی، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الإسلامیه.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). خدانشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). فطرت، تهران، صدرا.

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب: شرحی بر بیانیه گام دوم انقلاب، تهران، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

نبی‌زاده، محمد (۱۳۹۵). «مبانی فلسفی و جایگاه علوم انسانی در تمدن نوین اسلامی»، فصلنامه اندیشه تمدنی اسلام، س ۱، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵.

ولاهوس، اولیویا (۱۳۵۷). درآمدی بر انسان‌شناسی تبار انسان و فرهنگ انسانی، ترجمه سعید یوسف، تهران، سپهر.